



# چارچوبی برای پیشرفت

مبانی نظری قانون اساسی در گفتار

شهید آیت‌الله دکتر سید محمد

حسینی بهشتی

## اشاره

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به دلایل گوناگون دارای برجستگی‌هایی ویژه است که مهم‌ترین آن، تجسم آرمان‌ها و ارزش‌هایی است که مردم مسلمان ایران در پی تحقق آن بوده‌اند. از همین روست که آیت‌الله دکتر بهشتی آن را «بیانیه انقلاب اسلامی» می‌نامد. دیگر آنکه تدوین‌کنندگان این قانون، گروهی از زیدگان و نخبگان و شماری شایان‌توجه از مبارزان و تلاشگرانی بودند که برای به‌ثمرنشدن این نهضت، رنج‌ها کشیده بودند و سختی‌ها بر خود هموار ساخته و سال‌ها درباره نظام آرمانی خود به مباحثه و مطالعه پرداخته بودند. نکته جالب‌توجه دیگر آن است که هر یک از فصول و اصول این قانون، حاصل تبادل نظرها و گفت‌وگوهایی است که در میان این خبرگان صورت گرفته است و بازتاب آرا و اندیشه‌های عالمان و روشنفکران دینی است که هرکدام در زمینه یا زمینه‌هایی صاحب‌نظر بوده‌اند.

بی‌سبب نیست که پس از گذشت بیش از سه دهه از آن تلاش ستایش‌برانگیز، مبانی نظری قانون اساسی به منزله چارچوبی مستحکم و منسجم در ایجاد پیشرفت و حرکت عدالت‌خواهانه در جامعه ما به‌شمار می‌آید که دارای توان الگودهی به دیگر جوامع در مسیر دستیابی به استقلال، پیشرفت و معنویت است؛ آنچنان‌که رهبر فرزانه انقلاب به مناسبت‌های مختلف بر حضور و مبانی عمل‌رانی آن در تمامی سیاستگذاری‌ها و برنامه‌ریزی‌های توسعه کشور تأکید ورزیده‌اند و مسئولان سیاستگذار و برنامه‌ریز را به تحقق شایسته آن فراخوانده‌اند.

گفتار پیش رو، از جمله گفتارهای اندیشمند فرزانه آیت‌الله شهید دکتر بهشتی است که درباره مبانی نظری قانون اساسی در تابستان ۱۳۵۸ در مشهد مقدس ایراد شده است. دکتر بهشتی در این گفتار، به‌عنوان نایب‌رئیس مجلس خبرگان قانون اساسی سخن می‌گوید و به بررسی مبانی نظری این قانون برای حاضران می‌پردازد.

موضوع بحث، روشن کردن زیربنای فکری قانون اساسی و آینده انقلاب اسلامی ملت ایران است. قانون اساسی در حقیقت باید بیانیه اصل‌بندی شده و تنظیم‌شده انقلاب اسلامی شما مردم عزیز باشد. بنابراین قانون اساسی آینده ما، قبل از هر چیز، باید زیربنای فکری اش مشخص شود.

اجمالاً همه می‌دانیم که زیربنای فکری نظام اجتماعی آینده، اسلامی است انقلاب‌آفرین و حرکت‌آفرین، اسلام توحید، اسلام قسط و عدل اجتماعی، اسلام انسان متعالی و اسلام انسان رهانیده‌شده از نیهیلیسم. ولی جا دارد در بحث‌ها روی این بخش بیشتر تکیه شود، و ذهن مردم ما درباره زیربنای فکری این نظام روشن تر شود.

حال با خواندن قسمتی از اصول متن پیشنهادی قانون اساسی در زمینه این زیربناها، بحثی را برای برادران و خواهران دنبال خواهیم کرد.

زیربنای فکری قانون اساسی جدی ایران عبارت است از:

### زیربنای اول

نظام جدید اجتماعی ایران نظامی است اسلامی، ولی نظامی است که مردم با انتخاب و اختیار و گزینش خودشان آن را انتخاب کردند، نظامی است در راه خدمت به مردم؛ یا به تعبیر دیگر نظامی است مردمی برپایه اسلام. بنابراین نظام اجتماعی آینده ما نظامی است ایدئولوژیک، نه نظامی فاقد ایدئولوژی؛ متعهد در برابر اسلام؛ و نظامی است مردمی و اومانیستی نه ملی و ناسیونالیستی، آن هم اومانیسم اسلامی که انسان دوست است نه انسان‌پرست. و همه این مفاهیم در نامی که برای این نظام انتخاب شد نهفته است. چه نامی انتخاب شد؟ جمهوری اسلامی.

شما مردم انقلابی در راهپیمایی‌هایتان فریاد برآوردید که «استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی». این فریاد شما ملت بود. و این نظام پاسخ به این فریاد است. در این نام جمهوری اسلامی همه این مفاهیمی که عرض شد نهفته است. جمهوری اسلامی، یعنی خلقی است، یعنی توده‌ای است، یعنی در برابر یک انتخاب‌شده، نه تحمیل‌شده، متعهد است. مردم‌دوست است و از مردم و نیروی مردم مایه

و قدرت می‌گیرد و این قدرت در جهت خدمت به مردم، به همه مردم نه به یک فرد و نه به یک گروه، نه به یک قشر و نه به یک طبقه، استفاده می‌شود. این یکی از زیربنای فکری قانون اساسی جدید ایران است.

### زیربنای دوم

نظام جدید سیاسی و اقتصادی و فرهنگی ایران، باید نظامی باشد که محیط اجتماعی آینده را برای تکامل انسان و رشد انسانی او و حرکتش را الی‌الله آماده سازد، آن هم با تدبیر و همت و تلاش خود این انسان. از ویژگی‌های این محیط:

۱- توجه خاص نظام حاکم بر این محیط است به کرامت انسان و روح الهی او، و جلوگیری از سقوط انسان در نیهیلیسم و پوچ‌انگاری و درون‌پوکی، و ماتریالیسم و ماده‌گرایی و ماده‌پرستی و دنیاپرستی.

۲- اهتمام این نظام است به استقلال و آزادی‌های فردی و اجتماعی انسان تا آخرین سرحد ممکن، و جلوگیری از اسارت انسان در چنگال استبداد داخلی و فردی و گروهی و طبقه‌ای یا استعمار خارجی.

۳- اهتمام این نظام است به آزادی و استقلال انسان و جلوگیری از استثمار انسان به دست سرمایه‌داری داخلی یا خارجی و کاپیتالیسم فردی، طبقه‌ای، یا دولتی و مبارزه با هرگونه تبعیض طبقاتی و گروهی و ناسیونالیستی.

### زیربنای سوم

اعتراف به این مطلب که شرط عملی به‌وجودآمدن چنین محیط اجتماعی این است:

۱- دخالت مردم در تعیین سرنوشت و اداره امورشان تا آخرین حد ممکن باید گسترش پیدا کند. یعنی نظام باید تا آنجا که می‌شود به دست خود مردم اداره بشود.

۲- در جامعه باید مدیریتی به وجود بیاید که در عین نظام‌داشتن، همبستگی‌داشتن، سلسله‌مراتب‌داشتن، انضباط‌داشتن، در آن سانترالیسم و مرکزیت به حداقل برسد.

۳- اداره امور باید در دست مدیریتی قرار گیرد که انقلاب اسلامی این ملت را خوب درک کرده باشد، مورد پذیرش و اعتماد مردم باشد، در برنامه‌ریزی و اجرای برنامه‌ها به شرایط زمان آگاه باشد و در مسائل اجرایی توانایی و قاطعیت انقلابی داشته باشد. این آگاهی‌ها و

این توانایی‌ها و این مورداعتماد مردم بودن‌ها باید با بینش اسلامی و اجتماعی پویا همراه باشد و مدیریت اجتماعی ما را مصون نگه دارد. اینها زیربنای قانون اساسی آینده ماست.

اما در مورد زیربنای نظام اجتماعی آینده ما، که نظامی است اسلامی نه ملی و ناسیونالیستی، از ما می‌پرسند که آیا این انقلاب درباره گروه‌های ملی، مثلاً جبهه ملی و گروه‌های مشابه آن، موضعش چیست؟ شما چه جواب می‌دهید؟ آیا برای پاسخ به این سؤال، جواب روشن و فشرده‌ای تهیه کرده‌اید؟ آیا با عناصر ملی و گروه‌های ملی، انقلابمان و رهبریمان مخالف است؟ نه، چه مخالفتی. آیا کوشش‌ها و زحمتهایی را که عناصر ملی در طول ده‌ها سال در راه مبارزه با برخی از عوامل ضد‌مردمی داشته‌اند نادیده می‌گیرد و آنها را بی‌ارزش تلقی می‌کند؟ نه، پس به اینها چه می‌گوید؟ به اینها می‌گوید آقایان، برادران و خواهرانی که بر پایه تفکرات ملی مبارزه می‌کردید، مبارزه‌تان محترم، ولی تز مبارزه‌تان برای ملت ما ناقص است. امیدوارم که این مطلب باعث بدآمدن و رنجش کسی نشود. چون اگر ما نتوانیم بگوییم آقا تز مبارزه‌تان ناقص است، پس دیگر چه بگوییم؟ چه، آزادی داریم در تبادل نظر و برخورد آرا و افکار. گروه‌های ملی در حد نقشی که در پیشبرد مبارزه ملت ما با استبداد و استعمار داشته‌اند مورد قدردانی و احترام و ارج‌گذاری ما هستند، ولی با کمال برادری و همراه با صراحت اسلامی می‌گوییم تز این گروه‌ها برای انقلاب کنونی ما ناقص است. انقلاب ملی به هر حال از نوعی تفکر ناسیونالیستی مایه می‌گیرد، و انقلاب اسلامی از تفکر جهانی مایه می‌گیرد. چه نصیحت می‌فرمایید؟ ما بیاییم در یک چارچوب تنگ ملیت خودمان را محصور کنیم، یا در فراخنای جهان به مردم زمین از کران تا کران بیندیشیم؟ کدام اولی است؟ کدام متعالی‌تر است؟ کدام انسانی‌تر است؟ کدام با اومانیسم و مردم‌دوستی مترقی سازگارتر است؟ خوب، اگر ما آمدیم در چارچوب تنگ ناسیونالیسم و ملیت خودمان را گرفتار کردیم با دهه سؤال در این آب و خاک ایران روبه‌رو هستیم. ملت ایران کدام‌اند؟ آنهاهی هستند که در چارچوب مرزهای سیاسی کنونی زندگی می‌کنند. و همه اینها یک ملت‌اند. آیا ما می‌توانیم بر این پایه، فلسفه و زیربنای فکری

برای چنین ملیتی عرضه کنیم؟ آیا همین تفکر ناسیونالیستی نیست که برادران کرد را به یک صورت وسوسه می‌کند و برادران بلوچ را به صورت دیگر و برادران ترکمن را به صورت سوم و برادران عرب را به صورت چهارم و برادران دیگر را به صورت‌های دیگر؟

انقلاب کنونی ما انقلابی است اسلامی و این انقلاب اسلامی خیلی باز، خیلی روشن، خیلی مستدل و منطقی، دلپذیر، فطرت‌پذیر، به برادر کرد می‌گوید: برادر مسلمان، تو با من یکی هستی، به کجا می‌روی؟ به عرب خوزستانی می‌گوید: برادر مسلمان، خواهر مسلمان، تو با ما یکی هستی، کجا می‌روی؟ به برادر و خواهر ترکمن همین‌طور، به بلوچ همین‌طور. در پیش‌نویس قانون اساسی چند اصل هست که در این اصول روی جهت متعالی و مترقی و اسلامی بودن و ایدئولوژیک بودن انقلاب ما تکیه شده؛ تکیه تعهدآور.

**اصل اول:** نوع حکومت ایران جمهوری اسلامی است که ملت ایران در پی انقلاب اسلامی پیروزمندش در همه‌پرسی دهم و یازدهم فروردین سال ۱۳۵۸ هجری شمسی با اکثریت ۹۸/۲ درصد به آن رأی مثبت داده است.

**اصل پنجم:** بر مبنای آیه کریمه «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَىٰكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ» (حجرات: ۱۳) در جمهوری اسلامی ایران همه اقوام از قبیل فارس، ترک، کرد، عرب، بلوچ و ترکمن و نظایر اینها از حقوق کاملاً مساوی برخوردارند و هیچ‌کس را بر دیگری امتیازی نیست مگر براساس تقوی.

**اصل ششم:** «در جمهوری اسلامی ایران آزادی و استقلال از یکدیگر تفکیک‌ناپذیرند. هیچ فرد یا گروه یا مقام و مرجعی حق ندارد به نام استفاده از آزادی بر استقلال و تمامیت ارضی ایران کمترین خدشه‌ای وارد کند، یا به نام حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور آزادی عقیده، بیان، قلم و آزادی‌های مشروع دیگر را از کسی سلب نماید، یا قوانین و مقررات بدین منظور وضع کند مگر در حالت جنگ».

ملاحظه می‌کنید، در اصل اول، یعنی در آن زیربنای اول، باید قانون اساسی بتواند برای

آزادی و کرامت و رشد انسان بر پایه فضیلت و تقوی همه زمینه‌ها را فراهم کند.

**اصل دهم:** جمهوری اسلامی ایران، باید امکانات آموزش و پرورش را برای همه مردم کشور به‌طور یکسان فراهم کند، تا هرکس بتواند فراخور استعدادش از آموزش و پرورش و رشد و شکوفایی برخوردار گردد و محدودیت امکانات سد راه پیشرفت او نشود.

**اصل سیزدهم:** «دین رسمی ایران اسلام و مذهب جعفری است که مذهب اکثریت مسلمانان ایران است و مذاهب دیگر اسلامی، اعم از حنفی، مالکی، شافعی و حنبلی معتبر و محترم است و در احوال شخصیه و امور فقهی و تعلیم و تربیت دینی، هر مسلمان در هر نقطه از ایران بر طبق مذهب اسلامی خود عمل می‌کند».

یعنی جامعه‌ای که بر او تحمیل عقیده نیست.

**اصل چهاردهم:** «زرتشتیان، یهودیان و مسیحیان در ایران اقلیت‌های رسمی دینی شناخته می‌شوند و در انجام مراسم دینی خود آزادند و در احوال شخصیه و تعلیمات دینی بر طبق آیین خود عمل می‌کنند».

در زیربنای فکری اول این نکته آمد که حکومت و نظام ما مردمی است و از مردم مایه و نیرو می‌گیرد.

**اصل پانزدهم:** «حق حاکمیت ملی از آن همه مردم است و باید به نفع عموم به کار رود و هیچ فرد یا گروهی نمی‌تواند این حق الهی همگانی را به خود اختصاص دهد یا در جهت منافع اختصاصی خود یا گروه معینی به کار برد.» در این اصول روی نقش مردم در حاکمیت بر خویشتن تکیه شده است.

**اصل بیست و دوم:** «همه افراد ملت، اعم از زن و مرد، در برابر قانون مساوی‌اند.»

**اصل شصت و ششم:** «مجلس شورای ملی نمی‌تواند قوانینی وضع کند که با اصول مسلم و احکام اسلام و قانون اساسی مغایرت داشته باشد. تشخیص این امر طبق اصل صدوچهل و چهار به عهده شورای نگهبان قانون اساسی است.»

**اصل هشتاد و چهارم:** «رئیس‌جمهور حق دارد در مهلت توشیح مصوبات مجلس شورای ملی را که برخلاف قانون اساسی یا

اصول مسلم و احکام شرعی می‌بیند، با ذکر دلایل خود برای اصلاح و بررسی مجدد به آن مجلس بازگرداند.

**اصل صدوچهل و چهارم:** اول در اصل صدوچهل و یک می‌گوید به‌منظور پاسداری از قانون اساسی، از نظر انطباق قوانین عادی با آن، شورای نگهبان قانون اساسی با ترکیب زیر تشکیل می‌شود: پنج‌نفر از میان مجتهدان در مسائل شرعی که آگاه به مقتضیات زمان هم باشند. شش نفر از صاحب‌نظران در مسائل حقوقی. بعد در اصل صدوچهل و چهار این‌طور می‌گوید: «در صورتی که شورا عدم مخالفت قانون عادی را با اصول مسلم اسلام و احکام شرعی و سایر اصول این قانون با دو سوم آرا تأیید نکند، باید آن را برای تجدیدنظر با ذکر دلایل تعارض به مجلس برگرداند و مجلس با توجه به دلایل ذکر شده در آن تجدیدنظر به‌عمل آورد.»

در این اصولی که ذکر آنها رفت، روی اسلامی بودن انقلاب و نظام آینده و دقت در انطباق قوانینش با ایدئولوژی اسلامی، و روی مردمی بودن و خلقی بودن نظام آینده و اینکه باید نیروها از مردم برخیزد و در خدمت همه مردم باشد، و روی آزادی و کرامت انسان تکیه شده است. این زیربنای اول در اصول پیش‌نویس قانون اساسی است.

زیربنای دوم در اصول پیش‌نویس قانون اساسی دربرگیرنده این ویژگی‌هاست:

- نظام آینده اجتماعی ما نظامی است که فقط آب و نان و مسکن تهیه نمی‌کند. مگر انسان یک حیوان تولید و مصرف است که در یک نظام و قانون اساسی تمام فکر و ذکر روی آب و نان و پوشاک و مسکن و نیازهای اقتصادی او باشد؟! انسان جاننداری است برخوردار از روح‌الله. در پیکر مادیش نغمه الهی دمیده شده است. اگر بخوایم برای اداره زندگی چنین موجودی نظم و نظام و مدیریت و قانون و حکومتی را به‌وجود بیاوریم، باید به تمام این جنبه‌ها توجه شود. بنابراین در قانون اساسی روی اصل کرامت انسان و ارزش معنوی و جنبه الهی انسان تکیه شده است.

**اصل دوم:** «نظام جمهوری اسلامی، نظامی است توحیدی بر پایه فرهنگ اصیل و پویا و انقلابی اسلامی با تکیه بر ارزش و



کرامت انسان و مسئولیت او درباره خویش، نقش بنیادی تقوی در رشد او، نفی هرگونه تبعیض و سلطه‌جویی فرهنگی، سیاسی و اقتصادی و ضرورت استفاده از دستاوردهای سودمند علوم و فرهنگ بشری، در عین التزام کامل به همه تعالیم اسلام.»

ملاحظه می‌کنید، یک یک این بندهای اصل دوم نشانه‌ای است از یک بعد مهم و اساسی از ایدئولوژی اسلام و نظام اسلامی آینده. فرهنگ اصیل اسلام فرهنگی است پویا نه متحجر، انقلابی - نه فقط یک بار، نه فقط برای برانداختن یک رژیم. آیا انقلاب شما تمام شده است؟ بزرگ‌ترین مایه تأسف ما این است که دو روز بعد از در دست گرفتن قدرت و حکومت عده زیادی از مردم خیال کردند بحمدالله انقلاب کردیم، کشته دادیم، خون دادیم، پیروز شدیم و دیگر تمام شد. وای بر آن انقلاب و انقلابی که در بامداد پیروزی بخواد به محیط آرام و آسایش‌دهنده انقلاب پیروز شده دل ببندد و با شهادت و مبارزه و پیکار خداحافظی کند. وای بر آن انقلاب و انقلابی.

با کمال تأسف باید بگویم، در این شش ماه که از پیروزی انقلاب می‌گذرد، از این طریق ما ضربه‌های کشنده و سهمگین خورده‌ایم. خیلی از مردم را می‌بینیم که در زندگی روزانه انگار نه انگار که ما انقلاب داریم. زندگیمان از نظر مصرف، زندگی مردم است که انقلابشان را تا آخرین مرحله پیروزی تمام کرده‌اند. رو آوردن به مصرف، رو آوردن به زندگی روزمره و دچار بیماری خطرناک روزمرگی شدن، بزرگ‌ترین خطر است برای انقلاب. برادران و خواهران! ما تا سال‌ها انقلابمان با تمام خصلت‌های آن، زمان لازم دارد. دشمنان ما می‌خواهند از این طریق به ما الهام کنند که بروید آرام بگیرید، استراحت کنید، سعادت و لذت و خوشی و شادی یکجا نصیبتان شد، دیگر چه می‌خواهید؛ می‌خواهند روحیه انقلابی را در جوان‌های ما و زن و مرد ما و در پیر و جوان ما افسرده کنند. می‌خواهند شور انقلابی ما را بخوابانند. بیدار باشیم، هوشیار باشیم. کدام انقلاب است در دنیا که در صبح پیروزی‌اش کار خودش را تمام شده یافته باشد؟! خودآگاهی انقلابی و شور انقلابی باید همچنان ادامه یابد. تا کی؟ من گفتم تا سال‌های سال؛ بگذارید بگویم تا بی‌نهایت،

بگذارید بگویم جامعه اسلامی جامعه‌ای است که تداوم انقلاب در آن پایان زمانی ندارد.

لذا در این اصل دوم می‌گوییم «نظام جمهوری اسلامی نظامی است توحیدی بر پایه ارزش و کرامت انسان.» من شخصاً هیچ‌وقت حاضر نیستم دنیا را دودستی به من تقدیم کنند و بگویند تو در این ارزش‌های دنیایی سقوط کن، تو آن روح متعالی عرفانی اسلامی را فراموش کن. از شما سؤال می‌کنم، آیا یک لحظه از آن لحظات شور عرفانی را حاضرید با صدها هزار تومان پول مبادله کنید؟ مگر پول و اقتصاد برای انسان‌ها می‌تواند سعادت کامل بیاورد؟! می‌دانید بزرگ‌ترین خطری که جامعه‌های پیشرفته اقتصادی دنیا را امروز تهدید می‌کند چیست؟ فاصله طبقاتی اقتصادی البته خطر هست، ولی بزرگ‌ترین خطر نیست. تسلط طبقاتی کاپیتالیستی دولتی البته خطر هست، مشکل هست، ولی بزرگ‌ترین خطر نیست. پس بزرگ‌ترین خطر چیست؟ نیهیلیسم، احساس بوجی و یوکی کردن. برنامه مکرر امروز و فردای تولید و مصرف را ملال‌آور و خسته‌کننده و بدون فروغ و شادابی یافتن. زندگی انسان، بیش از هر چیز، فروغ و شور و گرمای عشق می‌خواهد. زندگی بدون شور و گرمای عشق مزه و معنی ندارد. حالا عشق به چی؟ عشق به گل‌خان، عشق زن به مرد، عشق مرد به زن، عشق جنسی؟ نه، بالاتر از این. عشق زن و شوهر به عنوان همسر وفادار به یکدیگر، عشق و عاطفه مقدس پدر و مادر و فرزندی، البته عشق جنسی در زندگی انسان جایی دارد، زمانی دارد و دوره‌ای دارد. دیر یا زود می‌گذرد و سپری می‌شود. عشق زن و شوهر نسبت به یکدیگر وقتی با وفاداری همراه است مقدس و ارزنده است. عشق و علاقه پدر و مادر به فرزند و فرزندان به پدر و مادر و بستگان و ارحام و عاطفه‌شان نسبت به یکدیگر محترم و ارزنده است. ولی هیچ یک از اینها آن عشقی که درون تهی انسان را مالمال و پر بکند، نیست. چه عشقی است که می‌تواند عشق فروزان باشد؟ که برای انسان تا پایان زندگی و حتی در لحظه مرگ، عشقی باشد که برای او ادامه دارد نه عشقی که با آن وداع می‌کند؟ آن کدام عشق است؟ عشق به خدا،

رو آوردن به مصرف، رو آوردن به زندگی روزمره و دچار بیماری خطرناک روزمرگی شدن، بزرگ‌ترین خطر است برای انقلاب.

وقتی که انسانیت خلاصه می‌شود در لذات و امور مادی و از فکر و لذت معنوی جدا می‌گردد، این همان نظام شاهنشاهی است، منتها اسمش شاهنشاهی نیست و جمهوری است.



عشق به حق، عشق به کمال مطلق، عشق به عدل مطلق، عشق به جمال مطلق الهی، عشق عرفانی. و اسلام آیینی است که، در عین تکیه بر ارزش‌های اقتصادی و تأیید و قبول تمامی این نیازها، تکیه بالاترش بر «رضوان من الله اکبر» است.

نظام اجتماعی جمهوری اسلامی باید نظامی باشد که این عشق را در دل زن و مردم جامعه ما فروزان نگه دارد. چه لذت‌آفرین است آنچه ما در این سال‌ها مشاهده می‌کنیم. چه بسیار دختران جوانی که در زندگی می‌گویند ما می‌خواهیم همسری داشته باشیم مؤمن، متوجه به خدا، مبارز، مجاهد، زاهد، پارسا ولی برخوردار از عشق یک مسلمان؛ و چه بسیار پسران جوانی که می‌گویند ما همسری می‌خواهیم در درجه اول برخوردار از این خصلت‌ها. دیگر ارزش نخستین را به زیبایی‌دادن، به زیبایی چهره، به زیبایی اندام، به جهیزیه، به قباله و مهریه، به ثروت، به حقوق‌های کلان، به زندگی پر رونق و پر جاه و جلال و پر شکوه و پر زرق و برق، برای بسیاری از دختران و پسران جوان ما بحمدالله از بین رفته است. این شما باید ادامه‌دهندگان انقلاب راستین اسلام. این شما باید جُنْداللهِ اکبر و سپاه بزرگ خدا. پیروز باشید.

نظام آینده باید چنین نظامی باشد. اگر دو مرتبه ما نظامی داشته باشیم که چپ می‌روی اقتصاد، راست می‌روی اقتصاد؛ چپ می‌روی، از جلو می‌روی، از پشت سر می‌روی، به زمین و به هوا، همه‌جا مسئله تولید و مصرف تمام مغز و احساس و قلب و اندیشه‌مان را پر کرده باشد، آیا به سمت اسلام جلو رفته‌ایم؟ آیا به سمت ارزش عالی و متعالی انسان جلو رفته‌ایم؟ آیا این ترقی و پیشرفت است یا ارتجاع؟ مگر نظام شاهنشاهی در وعده‌هایش به ما چه وعده می‌داد؟ وعده می‌داد که ما می‌خواهیم برای مردم خانه درست کنیم. همه باید خانه داشته باشند. خب، البته خانه از نیازهای ضروری است. همه باید شغل داشته باشند. البته هر انسانی شغل و کسب و کار می‌خواهد. همه باید برنامه‌های تفریحی داشته باشند. همه باید رادیو و تلویزیون داشته باشند یا برنامه‌های سرگرم‌کننده فکری. همه باید به تئاتر و سینما بروند برای تماشای نمایشنامه‌ها و فیلم‌های

مبتذل. همه باید ماشین سواری داشته باشند. همه باید فرش داشته باشند. همه باید مبل داشته باشند. و از این بایدهای دیگر. و آنچه در کار نبود این که هم باید انسان بمانند. وقتی که انسانیت خلاصه می‌شود در لذات و امور مادی و از فکر و لذت معنوی جدا می‌گردد، این همان نظام شاهنشاهی است، منتها اسمش شاهنشاهی نیست و جمهوری است. به جای شاه، رئیس‌جمهوری دارد. این ارتجاع است. پس کو انقلاب؟ ما انقلاب کردیم تا انسان‌ها انسان شوند. غیر از این است؟!

برادران و خواهران عزیز! آرمان جمهوری اسلامی، آرمان انسان‌شدن و متعالی‌شدن و حرکت الی‌الله است. در تمام اصول قانون اساسی آینده باید همواره تکیه روی این اصل به چشم بخورد: نقش بنیادی تقوا در رشد انسان. یک‌وقت می‌گوییم آقا از خدا بترسیم و گران‌فروشی نکنیم، از خدا بترسیم و ظلم نکنیم، از خدا بترسیم و دروغ نگوییم، از خدا بترسیم و خیانت نکنیم، از خدا بترسیم و شراب نخوریم، قمار نبازیم، از خدا بترسیم و زن و مرد به یکدیگر نگاه آلوده نکنیم، از خدا بترسیم و وظیفه‌مان را انجام ندهیم. تقوا در همه این مسائل نقش سازنده و مؤثر دارد، ولی تقوا همین نیست. تقوا معنی عالی‌تری دارد. تقوا یعنی من انسان همواره خود را در حضور خدا می‌یابم و با یاد خدا زنده‌ام.

الَّذِينَ آمَنُوا وَ تَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ (رعد: ۲۸)  
(همان کسانی که ایمان آورده‌اند و دل‌هایشان با یاد خدا آرام می‌گیرد، بدانید که با یاد خداست که دل‌ها آرام می‌گیرد).  
وَ مِنَ النَّاسِ مَن يَتَّخِذُ مِن دُونِ اللَّهِ إِندَادًا يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ (بقره: ۱۶۵)

(کسانی از مردم هستند که همتایانی برای خداوند قائل می‌شوند و آنها را همچون دوست داشتن خدا دوست می‌دارند، و حال آنکه مؤمنان خداوند را دوست‌تر دارند)

تقوا یعنی ضدغفلت و بی‌خبری؛ ذکر، یاد. در نظام جمهوری اسلامی باید از در و دیوار، از درون و برون جامعه نشان‌ها و انگیزه‌هایی بیارد که من و شما را به یاد خدا بیاورد و یاد خدا را در دل‌ها مان زنده نگه دارد.

با زنده ماندن یاد خدا انسان در حال تقواست، در حالتی که از بی‌خبری و غفلت و سقوط می‌تواند نجات پیدا کند، و چنین تقوایی عامل رشد انسانیت انسان است. زیارت‌مان، عبادت‌مان، معامله‌مان، تحصیل‌مان، کار در کارخانه‌مان، کار در کشتزارمان، سکوت‌مان، سخنانمان، نشستمان و برخاستمان، همه با چیست؟ با یاد خدا. این می‌شود آن تقوای رشددهنده انسان.

نقش بنیادی تقوا در رشد او نفی هرگونه تبعیض و سلطه‌جویی فرهنگی و سیاسی و اقتصادی است. کارگری که در نظام اجتماعی آینده اسیر کارفرمایی بماند، این نظام اسلامی نیست. کشاورزی بخواهد اسیر ارباب که هیچ، اسیر میدان‌دار بماند، این نظام اسلامی نیست. در نظام آینده باید هرگونه سلطه‌جویی اجتماعی و فرهنگی و اقتصادی از بین برود. در عین آنکه این نظام اصیل اسلامی است و بیگانه‌گرا نیست، نه شرقی است و نه غربی، جمهوری اسلامی است، اما در عین حال با دستاوردهای علم و دانش و تکنیک و فن و صنعت قهر نکرده است و نمی‌گوید من با صنعت کاری ندارم، صنعت از اروپا آمده، از روسیه آمده، از چین آمده، از آمریکا آمده است. صنعت و آگاهی و تجربه و فن از هر کجا بیاید، ما آن را اول مسلمانان می‌کنیم و بعد به تصرف خویش‌تن در جامعه خویش‌تن درش می‌آوریم. حال چه جور باید صنعت را مسلمان کرد؟ چه جور باید علم را مسلمان کرد، چه جور باید هنر را مسلمان کرد. جامعه اسلامی جامعه بی‌ذوقی نیست که با هنر قهر کند. مگر زندگی و حیات انسان بدون ذوق و هنر ممکن است انسانی باشد؟ ولی هنر را اول مسلمانان می‌کنیم و بعد از آن استفاده می‌کنیم. این اصل دوم از طرح پیش‌نویس قانون اساسی است.

**گفتار پیش رو برگرفته از منبع زیر است:**  
- بهشتی، محمد (۱۳۸۰). **مبانی نظری قانون اساسی**، تهران: بقیعه، چاپ سوم: ۵۶-۴۱.